

درباب خط امام و پیروانش

پیرو خط امام، حزب جمهوری پیرو خط امام، بنی صدر پیرو خط امام، خلخال پیرو خط امام، امام، قطب زاده پیرو خط امام، مدنی پیرو امام و شعیب نکنید آقای بازرگان پیرو خط امام نیاس جدید را به تن آراستند. این

حجاب اجباری بود. به هر اندازه و هیسبر رنگ برای این فصل دولت مردان. با ظهور "خط امام" مبارزه با امپریالیسم در گروگانگیری غلامه و خرده بورژوازی "ضد امپریالیست" شد. بازرگان استعفا کرد و یزدی بر کنار شد. تنهایی امام امست و نزدیکیان بر آمد. رفواندوم قانون اساسی ارتجایی به خیر گذشت. و "سپیل" توده ها در "سپیل" های از پیش ساخته مهار شد.

این از "برکات" اولیه "جاسوس" و "جاسوسخانه" بازی بود؛ باز پس گرفتن برخی از اهرمهای قدرت توسط خرده بورژوازی. برای محکم کاری حزب جمهوری خلق مئلمان منحل و مقدم مراغه ای (موسس نهضت رادیکال) سرآری شد. امیرانشظام، یکتا جاسوس ایرانسی آمریکا به زندان رفت و نهضت آزادی بازرگان افشاء شد.

اما نقش دانشجویان پیرو خط امام هنوز به پایان نرسیده بود. استفاده از حربیه "جاسوسان امریکایی" برای بسیج شبانه روزی توده ها در مواقع لزوم و افشاء گاه و بیگاه مدارک برای بدر کردن حریفان میسندان رسالت بعدی این خط بود. از دانشجویان آنانکه در این خط نبودند، پس از تعقیب به سر کلاسهای درس بازگشتند و آنانکه این "رسالت" را درک کرده بودند در پی انجامش چه "زنجه" که نکشیدند و چه "رنج" نامه "هاکسه" نشوشتند. برآستی تحمل سخنان مخالف رئیس جمهور منتخب مردم، تشکیل "کمیسیون بیسن -

وقتی بورژوازی دست دوم "لیبرال" شد و به "ولایت فقیه" اخم کرد. وقتی "لیبرالها" حرکت بزرگی خود را آغاز کردند و آقای بازرگان میرفت تا "باران" طلبیده را درسو کند و "سپیل" توده ها را به گردن امام امست بیافکند، وقتی "حزب جمهوری اسلامی خلخال" مسلمان" با "نهضت رادیکال"، "جبهه ملی"، "حزب پان ایرانیست" و "حزب جمهوریخواه" هم پیاله شد. وقتی بورژوازی "لیبرال" ارگانها اجرایی دولت موقت را قبضه کرد و معویسات "شورای انقلاب" بی مجری ماند. وقتی استعفا ستجایی، ساواکی شدن مشری (وزیر دادگستری دولت موقت) و ششهایی (دادستان تهران) چاره ساز نیامد. وقتی چمران روشن تن سن شد و از "فتوحات" پایه به وزارت دفاع رسید. وقتی محمد منتظری فرزند بیرومنشد فقیه عالیقدر برای خروج از مرز معساج لشگرکشی شد. وقتی بازرگان، یزدی و چمران به تنهایی به زیارت برژینسکی رفتند و آقای بهشتی را همراه نبردند. وقتی امام امست تنها شد و منسوبان و نزدیکان امام بسر تنهایی امام و انزوای خویش گریستند. وقتی فرار نزیه دردی را دوا نکرد. وقتی انتقادات شورا های شهر ورشکست شد. وقتی راهبمایی همبستگی امت با امام با فکسر برگزار شد. وقتی بیکاری، گرانسی بسسسه نارفا بهتھا دامن زد. وقتی کردستان از پا نشست. وقتی قانون اساسی خبرگان میرفت تا روی دست ماحبان نشان بماند. ناگهان، در تهران جاسوسخانه ای کشف شد که پیش از این وجود نداشت! دانشجویان پیرو خط امام "میلاد خود را جشن گرفتند و خط امام" تکدای رایج شد.

دانشجویان پیرو خط امام، با سسنداران

المللی تحقیق جنایات شاه و امریکا "ی آقای قطب زاده و بنی صدر، آزادی میناچی افشاشده برای پیروان "خط امام" بسیار "رنج آور" بود. لیکن دانشجویان پیرو خط امام ایمن "رنجها" را خیلی زود در آغوش دایه‌ی مهربانه فراموش کردند.

"خط امام" به پایان رسید. دانشجویان پیرو خط امام در حرکت دایره‌وار خود از خاک برآمدند و بر خاک شدند. حجت الاسلام خویشینی‌ها نمایندگی مجلس شورا را از طرف حزب پاداش گرفت و آقای بهشتی با لبخندی پر عطف از دانشجویان تشکر کرد.

عصای موجودیت دانشجویان پیرو خط امام، یعنی اهداف سیاسی گروگانگیری پایان یافته بود. لیکن از تفاله‌ی آنها هنوز هم میشد بهره‌ای گرفت. دایه‌ی مهربان با سخاوت تمام آنان را به نگهبانانی از "جاسوسان امریکایی" گماشت.

آقای بهشتی فکر اینجا را هم کرده بود. قبول مسئولیت گروگانها از طرف "شورای انقلاب" علیرغم خواست دانشجویان و فشار "لیبرالها" نمیتوانست به نفع حزب جمهوری اسلامی باشد. چه بهتر که دانشجویان سیر بلا باشند. تا آزادی گروگانها (که در آینده‌ای نزدیک خواه ناخواه مطرح میشد) خدشهای به "مبارزات ضد امپریالیستی" خرده بورژوازی وارد نکند.

اگر بورژوازی "لیبرال" از ابتدا خواهان آزادی گروگانها بود و اصولا "لیبرال" تر از آن بود که خواهان گروگانگیری باشد، خرده بورژوازی پس از رسیدن به اهدافش دنبال مغری "ضد امپریالیستی" برای آزادی گروگانها میشکست. و چه کسی "ضد امپریالیست" تر از امام امت برای یافتن راهی. در این مورد هم امام همچون همیشه به داد امت مسلمان رسید و حل نهایی مساله را با شروطی به "نمایندگان" مردم در مجلس شورا واگذاشت. دیگر قضیه حل بود. این "نمایندگان" مردم، نه ببخشد خود مردم بودند که تصمیم میگرفتند تا گروگانهای

مزاحم چگونه آزاد بشوند. نه "حزب جمهوری اسلامی" آقای بهشتی در آن دخالتی داشت و نه "کمیسیون تحقیق..." آقای بنی صدر و شرکاء. ادامه‌ی محاصره‌ی اقتصادی حاصل از ادامه‌ی گروگانگیری، حتی کمائی را هم که برای "اسلام" انقلاب کرده بودند و نه "شکم" به وحشت انداخت.

با آغاز جنگ ایران و عراق و نیاز به لوازم یدکی و تجهیزات نظامی "شیطان بزرگ" برای مقابله با "سپاه کفر" و همچنین قریب الوقوع بودن انتخابات امریکا کانپوس وحشتناک گروگانگیری خواب خوش دولتیبان "اسلام پناه" را آشفته:

"گروگانها باید آزاد شوند تا اسلحه برسد" آقای خلخالی حتی از گفتن این مطلب دهانش آب میافتاد.

"گروگانها باید آزاد شوند تا کارتر "لیبرال" بر سر کار باقی بماند" قطب زاده اگر جزات گفتن این حرف دلش را در ایران نداشت و بنامش را باید از طریق رادیو و تلویزیون ژاپن به گوش جهان میرسانید در عوض شیخ محمد منتظری (که اینبار "معقولتر" شده است) با "جسارتی انقلابی" در "خان ملت" حرف آقای قطب زاده را تأیید کرد.

"گروگانها باید آزاد بشوند..." چون "نمایندگان" ملت چنین تصمیم گرفته‌اند. و اگر فکر میکنید آن چند نفری هم که مخالف بودند و در جلسه‌ی اول مجلس برای تصمیمگیری شرکت نکردند، از خوب و شرهای آیت الله منتظری و از جیغ و فریادهای حجت الاسلام خلخالی بود که ترسیدند و به جلسه‌ی بعدی آمدند و رای مثبت هم دادند. حتماً ضمد انقلاب هستید.

شیوه‌های جمهوری اسلامی

اما چرا "خبرگان" جمهوری اسلامی به گروگانگیری متوسل شدند؟ آیا این هم از شیوه‌های به ارث رسیده از "صدر اسلام" است؟ دانشجویان پیرو خط امام اعتراف می-

مرکز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

کنند که :

"یکی از نتایج عمده‌ی این حرکت (گروگانگیری) که از ابتدای امر هم ظاهر شد و اتفاقاً این را مسأله در تحلیلهای خودمان قبیل از اشغال لائسه تا حدودی یا بطور قطعی به آن رسانیده بودیم که این نتیجه را خواهیم داشت ، سقوط دولت موقت بود."

(اطلاعات ، دوشنبه ۱۲ آبان ۱۳۵۷ تا کیسده از ماست)

دانشجویان توضیح میدهند :

"گروگانگیری یک حرکتی بود که ملهم از انقلاب بود. هم در شیوه‌ی کسب هم...."

(همانجا - تاکید از ماست)

برای سقوط دولت موقت از قبل شیوه‌ی گروگانگیری انتخاب میشود که ملهم از انقلاب است . همان "انقلابی" که خرده بورژوازی و سوزووازی "لیبرال" را بقدرت رسانید، شیوه‌های مبارزه‌ی ایندو بر سر قدرت سیاسی را نیز مشخص میکند. بورژوازی "لیبرال" که ارگان دولت موقت را قبضه کرده بود باید از مدار قدرت عقب‌رانده شود. (سقوط دولت موقت یا این معنی است و گرنه خرده بورژوازی بهتر میدانند که برای حفظ حاکمیت سیاسی و تثبیت جمهوری اسلامیش ، شراکت بورژوازی لیبرال در قدرت سیاسی از لوازم است .) برای عقب‌نشاندن "لیبرالها" و برای یدست آوردن سهمی بیشتر از قدرت باید بکنار دیگر از توهم توده‌ها استفاده شود. این است آن "شیوه‌ی ملهم از انقلاب". باید وانمود شود که این توده‌ها هستند که خواهان سقوط دولت موقت هستند، و نه حزب آفیسسای بهشتی و شرکاء. و گرنه شعار "وحدت کلمه‌ی رهبران بی معنی تر از آن میشود که بتوان توده‌ها را در مواقع لزوم با آن فریفتست. "وحدت کلمه‌ی خرده بورژوازی و بورژوازی "لیبرال" در ائتلاف سیاسی و بر علیه نیروهای انقلابی و زحمتکشان نباید در نزد توده‌ها خدشه دار شود. حتی برای "سقوط دولت موقت" که :

"... یک دولت لیبرال بود، و بیسک گرایش خیلی شدیدی به سمت غسرب داشت." (همانجا)

و امام امت که برای اجباری کردن حجاب اسلامی برای بستن روزنامه‌ی آیندگان، برای لشکرکشی به کردستان و برای حمله به نیروهای انقلابی و کمونیست همیشه آماده‌ی فتوا دادن است، برای سقوط دولتی که گرایش خیلی شدید به غرب داشت، دولتی که خودش نخست وزیرش را انتخاب و تأیید کرده بود مشغول استخاره است. هیچ کاریش نمیشود کرد؛ هم "وحدت کلمه" باید حفظ شود، هم "دولت لیبرالها" باید سقوط کند. حل این معما فقط با بسیج توده‌ها امکان پذیر است. آیا آقای بهشتی بدون اشک‌های "رهبر" قادر به جلب توده‌ها برای این امر "انقلابی" هست؟ دانشجویان پیرو خط امام خلق میشوند. "عکس العمل طبیعی این جوانان" بلافاصله مورد تأیید "رهبر" و "حزب" قسرار میگیرند. و به نام نامی توده‌ها و تظاهرات شایسته‌روزی آنها "وحدت کلمه" به نفع خرده بورژوازی تعادل می یابد. حزب جمهوری اسلامی "عروسی دوم" آقای بازرگان را که از قبل تدارک دیده بود جشن میگیرد. دانشجویان پیرو خط امام پس از انجام یک "عکس العمل طبیعی" و تحقق یافتن "نتایج عمده‌ی این حرکت" بنسب دامان حزب باز میگردند. و بالاخره معلوم میشود :

"امام مستقیماً رهبری این حرکت و این جریان را بعهده داشتند و بعهده دارند." (همانجا)



هفته نامه

رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی